



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثانی: المعدن)  
 تاریخ: ۲۷ مهر ۱۳۹۳  
 موضوع جزئی: فروع چهارگانه نصاب در متن تحریر  
 مصادف با: ۲۴ ذی الحجة ۱۴۳۵  
 سال پنجم  
 جلسه: ۲۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### اعتبار وحدت در نصاب

عرض کردیم در عبارات باقی مانده از قسمت اول از کتاب الخمس تحریر، درباره معدن چهار فرع مطرح شده که همگی از فروع نصاب محسوب می‌شوند؛ هر چهار فرع پیرامون مسئله اعتبار وحدت در نصاب یا عدم اعتبار آن است. در جلسه گذشته چهار فرع را ذکر کردیم. عبارت تحریر را دقت بفرمایید که این چهار فرع در این عبارات بیان شده:

#### فرع اول

«و لا يعتبر الاخراج دفعة علی الاقوی» این همان فرع اول یعنی مسئله وحدت از حیث اخراج است به این معنی که آیا نصاب در اخراج واحد معتبر است یا اگر متعدد هم باشد و مجموع به نصاب برسد کفایت می‌کند؟ امام می‌فرمایند: اخراج دفعة معتبر نیست و اینجا فتوی می‌دهند.

«فلو أخرج دفعات و بلغ المجموع النصاب و جب خمس المجموع» اگر در دفعات متعدد اخراج صورت بگیرد (دوبار یا سه بار و یا بیشتر) و مجموع به حد نصاب برسد، خمس مجموع واجب است.

«حتی فیما لو أخرج أقل منه و أعرض ثم عاد و أكمله علی الاحوط لو لم یکن الاقوی»؛ می‌فرمایند: حتی در جایی که شخص کمتر از بیست دینار از معدن استخراج و سپس معدن را رها کرده و دوباره رجوع کند و باقیمانده را استحصال نماید و مجموع ما یستخرج به بیست دینار برسد، در اینجا نصاب این مجموع ملاک است. اینجا ابتدا مرحوم امام (ره) می‌فرمایند «علی الاحوط» ولی بعد می‌فرمایند «لو لم یکن الاقوی».

#### فرع دوم

«و لو اشترک جماعة فی استخراجہ فالاقوی اعتبار بلوغ نصیب کل واحد منهم النصاب»؛ در فرع دوم بحث از اعتبار وحدت از حیث مخرج است؛ می‌فرماید اگر جماعتی در استخراج شراکت داشته باشند، اقوی آن است که نصیب هر یک از آنها مستقلاً باید به نصاب برسد یعنی اینجا وحدت معتبر است، برخلاف فرع قبلی که وحدت در نصاب معتبر نبود.

در اینجا امام (ره) می‌فرمایند: اقوی آن است که ما باید سهام هر یک از این افراد را مستقلاً حساب کنیم و چنانچه نصیب و سهم هر یک به بیست دینار رسید، آنگاه خمس بر آنها واجب است. البته «و إن کان الاحوط إخراجہ إذا بلغ المجموع ذلک» اگرچه احتیاط مستحب آن است که اگر سهم تمام افراد به این نصاب رسید، نیز خمس اخراج شود.

## فرع سوم

«و لو اشتمل معدن واحد علی جنسین أو أزيد كفی بلوغ قيمة المجموع نصاباً علی الاقوی»؛ فرع سوم بحث از اعتبار وحدت از حیث مخرج است یعنی ما يستخرج من المعدن؛ اینکه آیا ما يستخرج باید جنس واحد باشد یا اجناس متعدد را در بر می‌گیرد؟

می‌فرمایند اگر معدن واحد، مشتمل بر دو جنس یا بیشتر باشد، مثلاً اگر یک معدن مشتمل بر طلا و نقره یا طلا، نقره و مس باشد «کفی بلوغ القمية المجموع نصاباً علی الاقوی» اگر قیمت مجموع به حد نصاب برسد، برای وجوب خمس کفایت می‌کند.

ایشان در فرع سوم مانند فرع اول وحدت را معتبر نمی‌دانند؛ در فرع اول وحدت را معتبر ندانستند و لذا فتوی دادند نصاب مجموع اگر به بیست دینار برسد، خمس واجب است اما در فرع دوم یعنی وحدت از حیث مخرج وحدت را معتبر دانستند و معتقد شدند که سهام هر یک از مخرجین مستقلاً حساب می‌شود و اما در فرع سوم چنانچه گذشت، امام وحدت را معتبر نمی‌داند و می‌فرمایند مجموع آنچه که از معدن استخراج می‌شود اگر به بیست دینار برسد، خمس آن واجب است.

## فرع چهارم

«و لو كانت معادن متعددة لا يضم بعضها إلى بعض علی الاقوی و إن كانت من جنس واحد»؛ فرع چهارم بحث از وحدت از حیث معدن و مکان است؛ یعنی سخن در این است که آیا نصاب (عشرین دیناراً) در معدن واحد معتبر است یا اگر چند معدن باشد که مجموع ما يستخرج آنها به بیست دینار برسد خمس واجب می‌شود؟

می‌فرمایند: اگر معادن متعدد باشد «لا يضم بعضها إلى بعض علی الاقوی» ما يستخرج هر معدنی اگر به بیست دینار رسید خمسش واجب است یعنی در اینجا چون قائل به اعتبار وحدت مکان هستند، معتقدند نصاب در هر معدن باید جداگانه حساب گردد و نمی‌توانیم مجموع معادن را با هم ملاحظه کنیم و در این جهت فرقی نمی‌کند جنس معادن یکی باشد یا متعدد باشد «و إن كانت من جنس واحد»؛ یعنی معدن طلا هر چند در دو نقطه مختلف باشند، هر کدام باید مستقلاً به حد نصاب بیست دینار برسد.

«نعم لو عدت معدنا واحد تخلل بين أبعاضها الاجزاء الارضية يضم بعض إلى بعض»؛ اگر معدن واحد باشد که بین قسمت‌های معدن، اجزاء زمین فاصله است و عرفاً یک معدن شناخته می‌شود مثلاً مانند معدنی که یک رگه‌اش طلا و یک رگه‌اش نقره است؛ چون معدن واحد است هر چند بین ابعاض این معدن اجزاء ارضیه فاصله انداخته، در آن وحدت معتبر نیست.

**بحث جلسه آینده:** این محصل نظر امام در این چهار فرع است؛ بنابراین امام (ره) در فرع اول و سوم وحدت را معتبر نمی‌دانند ولی در فرع دوم و چهارم وحدت را معتبر می‌داند. حال باید این چهار فرع را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم که اقوال در این مسائل چیست و ادله هر کدام از آنها را مورد بررسی قرار دهیم و بعد مبنای نظر امام معلوم شود و نهایتاً ببینیم حق در مسئله کدام است که إن شاء الله در جلسه آینده مطرح خواهیم کرد.

## اهمیت و جایگاه تبلیغ و ویژگی‌های مبلغ

با توجه به فرار رسیدن ایام شهادت امام حسین (ع) و دهه عاشورا چند نکته را در رابطه با تبلیغ و ضرورت آن در این ایام اشاره می‌کنیم:

### الف) اهمیت و جایگاه تبلیغ

مسئله تبلیغ از مسائل بسیار مهم و در عین حال لازم و ضروری است؛ مرحوم شهید مطهری رابطه با تبلیغ می‌فرماید: «اگر بگوییم مقام تبلیغ اسلام، رساندن پیام اسلام به عموم مردم، معرفی و شناساندن اسلام به صورت یک مکتب، از مرجعیت تقلید کمتر نیست، تعجب نکنید. مقامی است در همان حد.»

تعبیر خیلی بلند نیست که مرحوم آقای مطهری فرموده‌اند؛ کسی که در عرصه تبلیغ وارد شده، کسی که خودش می‌توانست در مسیر مرجعیت از مراجع تراز اول شود اما به هر حال مسیر تبلیغ را انتخاب کرد و چون برای خدا بود، خداوند مزد زحماتش را داد و آثار او و افکار و اندیشه‌های او فراگیر شد. بهره‌ای که امروز بسیاری از مردم و جوان‌ها از افکار آقای مطهری می‌برند و به وسیله این افکار و عقاید هدایت شده‌اند، واقعاً قابل مقایسه نیست با فعالیت‌هایی که امثال ایشان بعضاً در شرایط دیگر انجام داده‌اند.

مسئله تبلیغ واقعاً یک مسئله مهم است؛ نگاه به تبلیغ باید یک نگاه کاملاً ناب و ارزشی باشد. آنچه که در بیان شهید مطهری آمده، اصل تبلیغ نیست؛ نمی‌گویند هر تبلیغی در حد مرجعیت است بلکه تبلیغ و رساندن پیام اسلام به عموم بصورت یک مکتب، این خیلی مهم و در حد مرجعیت است. اینکه اسلام چگونه معرفی شود و احکام و معارف دینی چگونه تبیین شود. یک موقع کسی احکام و معارف دینی را بصورت بخشی تبیین می‌کند یعنی به یک حیث از حیثیات مکتب می‌پردازد، بدون ملاحظه سایر جهات که این خود باعث ایجاد بعضی شبهات می‌شود؛ اگر کسی در یک جهت و در یک بخش مطلبی را بیان کند با قطع نظر از جهات دیگر و بدون ملاحظه اینکه آیا این سخن با سایر بخش‌ها سازگار است یا نه، و توجه به اینکه اسلام یک مکتب و نظام فکری است نکند، این تبلیغ نیست. گاهی مبلغین در مواجهه با یک حدیث و با قطع نظر از سایر امور مرتبط و بدون ملاحظه هماهنگی یا ناهماهنگی آن با سایر قسمت‌ها، مطالبی را می‌گویند که این نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه ایجاد شبهات و مشکلات جدید می‌کند.

پس مسئله تبلیغ دین بصورت یک مکتب مهم است؛ هر چه دانش و علم مبلغ و احاطه او به مسائل بیشتر باشد، قهراً مطالب را بصورت صحیح‌تر ارائه می‌دهد.

### ب) ویژگی‌های مبلغ

مسئله تبلیغ با همه اهمیت و جایگاهش لوازمی دارد از جمله آنها اینکه مبلغ باید ویژگی‌هایی داشته باشد چراکه تبلیغ شأن انبیاء و وظیفه اصلی آنهاست. وظیفه اصلی انبیاء تبلیغ و رساندن پیام الهی به مردم است. حال وقتی مبلغ دارای چنین جایگاهی می‌باشد، باید از ویژگی‌هایی نیز برخوردار باشد؛ بر طبق آیه قرآن دو ویژگی مهم در مبلغ باید باشد:

#### ۱- خشیت خدا

این ویژگی است که می‌تواند انسان را مبلغ قرار دهد و لازمه آن این است که انسان نسبت به خدا خشیت داشته باشد و البته از غیر خدا هراسی در دل راه ندهد و در مقابل غیر خدا خشیت نداشته باشد؛ خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ

وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»؛ کسانی که رسالات خداوند و پیام‌های الهی را ابلاغ می‌کنند و خشیت الهی در دل آنهاست و از غیر خدا خشیت ندارند.

خشیت با خوف متفاوت است. خشیت بسیار عمیق تر از خوف است؛ گاهی انسان بر خوفش غلبه می‌کند و گاهی ترس را کنار می‌گذارد اما خشیت یعنی جرأت از دست دادن، شهادت نداشتن و شجاعت نداشتن. خشیت خدا داشتن یعنی جرأت در برابر خدا نداشته باشد. اینجا نیز خشیت که در آیه مطرح شده بالاتر از خوف است؛ کسی که در دلش خشیت است، جرأت عرض اندام در برابر خداوند ندارد، نسبت به خدا جرأت معصیت و تخلف و نافرمانی ندارد و البته فقط شهادتش در مقابل غیر خداوند است نه اینکه بخاطر ترس انجام نمی‌دهد یعنی اصلاً این جسارت در وجود او نیست که بخواهد نافرمانی خدا بکند.

کسی که به این مرحله برسد، معلوم است که در کلام خود رضایت خدا را در نظر می‌گیرد، پیام الهی را بدون کم و کاست می‌گوید و بدون اینکه رعایت خوش آمدن یا نیامدن دیگران را کند، حرف می‌زند. این خیلی مهم است که کسی که بر منبر وعظ می‌نشیند حق و عدالت را در نظر بگیرد و بر اساس عدالت حرف بزند. واقعاً اگر کسی بر اساس وظیفه سخن بگوید و نظرش این باشد که پیام الهی را ابلاغ کند، این نزد خدا مورد توجه است. مبلغی که بر منبر وعظ و خطابه می‌نشیند و قصد تبلیغ دارد باید خشیت خدا در دلش باشد؛ مبادا برای خوش آمد میزبان و برای رضایت بانی و جلب توجه مخاطبین مطلبی را با علم به اینکه این مطلب ناصحیح است و خودش هم باور ندارد، بگوید؛ چون کلامی که بر اساس باور قلبی نباشد نافذ نیست.

اهل منبر باید «لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» باشند. اگر مبلغین، که رأس آنها انبیاء هستند، خشیت غیر خدا در دل آنها بود، موفق نمی‌شدند و دلها را جذب نمی‌کردند و توان مقاومت در برابر طواغیت را نداشتند البته این به معنای بی‌تدبیری و بی‌عقلی و بدون فکر و عقل سخن گفتن نیست؛ خشیت خدا و عدم خشیت از غیر خدا شرط اصلی است ولی تدبیر، عقلانیت، نحوه بیان مطالب، رعایت شرایط زمان و مکان، اینها همه در کنار خشیت از خداوند مهم است. خود پیامبر و ائمه در رأس عاقلین بود با اینکه خشیت خدا در دلشان بود، اما مراقب شرایط، حال مخاطبین بودند و زمینه‌های تبلیغ را در نظر می‌گرفتند.

آنچه که انسان می‌گوید باید بر اساس مسئولیت تبلیغ باشد؛ واقعاً معارف و احکام و قرآن و حدیث هرچه می‌گوید باید برای اصلاح مردم باشد.

بنابراین مهمترین ویژگی‌های مبلغ همین دو نکته است: «يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» اگر این باشد دیگر برای مبلغ مهم نیست که برای تبلیغ کجا برود، چه کسی دعوت کند، مخاطبش چه کسانی باشند و اینکه جمعیت کم باشد یا زیاد. اگر اینگونه باشد «وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» حسابگر خداست؛ یک کلمه اگر بر اساس نیت خالص و با قصد خالص بگوید حسابش با خداست و اگر یک کلمه با نیت غیر خالصانه بگوید باز هم محاسبه کننده‌اش خداوند است.

## ۲- عامل بودن

خشیت البته شرط لازم برای مبلغ است ولی کافی نیست یعنی در کنار آن باید سایر شرایط مورد نیاز برای تبلیغ و مبلغ را نیز دارا باشد. علاوه بر اینها ویژگی‌های دیگری نیز وجود دارد از جمله آن ویژگی‌ها این است که رفتار و عمل مبلغ چگونه باشد؛ امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «میدان حق وسیع‌ترین و بارزترین میدان‌هاست، ولی برای عمل، تنگ‌ترین میدان‌هاست.» در مقام سخن گفتن درباره حق خیلی می‌شود سخن گفت، اما در مقام عمل تنگ‌ترین میدان‌هاست؛ خیلی سخت است که انسان بخواهد بر اساس حق عمل کند.

ما البته با آن وجود نورانی فاصله زیاد داریم اما در آن حدی که می‌گوییم عمل کنیم؛ اگر دعوت به حلم و بردباری می‌کنیم خودمان باید حلیم و بردبار باشیم اگر دعوت به حسن خلق می‌کنیم خودمان هم باید حسن خلق داشته باشیم. این گونه نباشد که وقتی که سخن می‌گوییم با شدت تمام موعظه کنیم اما بعد از منبر رفتارمان با آنچه گفتیم فاصله داشته باشد؛ به مردم بگوییم تواضع داشته باشید اما خودمان مستکبر باشیم. به مردم بگوییم در برابر خدا خود را هیچ ندانید اما خودمان در برابر خدا حساب باز کنیم و فکر کنیم کسی هستیم. حتی در درون خودمان باید نگاهمان به مردم نگاه چوپان به گله گوسفند نباشد و نگاه این نباشد که مردم افرادی کم سواد و ضعیف هستند و ما فقط می‌توانیم آنها را نجات دهیم؛ بله ما وظیفه تبیین معارف اهل بیت (ع) را داریم اما اول خودمان باید به آن معارف عامل باشیم و فکر نکنیم از مردم برتر هستیم و نگاه تحقیر آمیز به کسانی که می‌آیند و پای منبر ما هستند، داشته باشیم و فکر کنیم که آنها عده‌ای مستضعف هستند و آنها را داریم از باتلاق نجات می‌دهیم. خودمان را در بهشت و جنت ببینیم و همه را اهل دوزخ بدانیم.

اگر کسی روحیه استکباری در درونش باشد (انسان به نفس خودش آگاه است و می‌داند این روحیه در او وجود دارد یا نه) این روحیه استکباری یعنی تسلط شیطان بر انسان. تظاهر به تواضع نکنیم، تواضع حقیقی داشته باشیم. تظاهر به حلم نکنیم و واقعاً حلیم باشیم. روحمان بزرگ باشد و سماحت داشته باشیم و اشتباهات و خطاها و پرسش‌ها و شبهاتی که در ذهن مردم وجود دارد را سعی کنیم با حوصله جواب دهیم مثل یک طبیب برای مردم باشیم همان طوری که پیامبر (ص) بود. حضرت امیر (ع) می‌فرمود: پیامبر مانند طبیبی است که خودش برای معالجه بیماری‌ها به سراغ مردم می‌رفت. اینکه فکر کنیم می‌توان یکجا نشست تا همه بیایند نزد ما، اشتباه است. هر جا احساس شد که نیاز است برای تبیین حقایق و معارف دینی آنجا باید مانند پیامبر (ص) که به دنبال مردم می‌رفت، برویم و کمک کنیم. نگاه طبیب به مریض نگاه دلسوزانه و شفقت آمیز است. ما نیز به عنوان یک مبلغ باید این چنین باشیم.

پس مکمل و متمم تبلیغ، وعظ و خطابه، رفتار و عمل ماست. عمل برترین تبلیغ‌هاست؛ چنانچه علما و بزرگان در طول تاریخ عمل و رفتارشان بیشتر مردم را جذب کرده تا وعظ و خطابه. ممکن است کسی سخنرانی کند و به خوبی هم سخن بگوید اما اثری که یک عالم عامل در تحول مردم می‌گذارد، قابل مقایسه نیست.

البته منظور این نیست که مانند علی (ع) باشیم که به نظر خیلی سخت و دور از ذهن و طاقت ما است ولی حداقل رفتار منافی با سخنان نداشته باشیم.

### ۳- لسان تبلیغ

نکته سوم لسان تبلیغ است؛ اگر کسی خشیت الهی داشته باشد و عملش هم خوب باشد ولی نتواند خوب سخن بگوید، اثری ندارد. مبلغ باید زبان نرم و زبان جاذب و لسان مهربانانه داشته باشد؛ مرحوم شهید مطهری (ره) در این باره می‌فرماید: «کسی که می‌خواهد پیامی را آن هم پیام خدا را به مردم برساند تا در آنها ایمان و علاقه ایجاد بشود، باید لُغْن القول باشد، نرمش سخن داشته باشد. سخن هم درست مثل اشیاء مادی نرم و سخت دارد؛ گاهی یک سخن را که انسان از دیگری تحویل می‌گیرد، گویی راحت الحلقوم گرفته؛ یعنی این قدر نرم و ملایم است که دل انسان می‌خواهد به هر ترتیبی که شده آن را قبول کند. گاهی بر عکس، یک سخن طوری است که گویی اطرافش میخ کوبیده‌اند، مثل یک سوهان است، آن قدر خار دارد، آن قدر گوشه و کنایه و تحقیر دارد و آن قدر خشونت دارد که طرف نمی‌خواهد بپذیرد.»

بعضی حرف باطل را در لفافه نرمی و ملایمت می‌پیچند و اثر می‌کند ولی بعضی از ما حرف‌های دینی را آن قدر با تند و همراه با میخ و خار و غلظت بیان می‌کنیم که حتی مؤمنین نیز از این سخنان بیزار و متنفر می‌شوند. به چه مناسبت کسی بر روی منبر بنشیند و در تمام سخنرانی خود فحش و ناسزا نثار دیگران کند و با متهم کردن سایرین سخن بگوید! تا به حال چند نفر به این وسیله هدایت شده‌اند در طول تاریخ که دوباره تجربه می‌شود؟! وقتی می‌شود حق را با زبان نرم و ملایم برای مردم گفت، چرا باید آن را با زبان سخت و همراه با کنایه و تحقیر به مردم رساند؟ واقعاً انسان از بعضی سخنرانی‌ها متأسفانه چنین حسی پیدا می‌کند و انسان از آن سخن ولو حق هم باشد به خاطر نوع بیان کردن آن متنفر می‌شود. لذا ادبیات تبلیغ و نحوه بیان سخن و شیوه هدایت مردم خیلی مهم است.

خلاصه کلام اینکه رمز موفقیت روحانیت همان رمز موفقیت انبیاء به ویژه پیامبر مکرم اسلام (ص) است؛ آیت الله صافی گلپایگانی (دام‌ظله) از مرحوم آیت الله بروجردی (ره) نقل می‌کردند و فرمودند: روزی در درس آیت الله بروجردی فرمودند: طلبه‌ها دائماً از من یک سؤال می‌پرسند و من می‌خواهم امروز به آن پاسخ دهم؛ سؤال می‌شود که ما چه موقع به مقصد می‌رسیم و از وقتی طلبه می‌شویم چند سال باید تلاش کنیم تا به مقصد برسیم؟ از کجا بفهمیم که به مقصد رسیدیم یا نه؟ ایشان در پاسخ فرمود: همه محصلین علوم دینی باید بدانند، اگر برای دنیا و زخارف مادی به حوزه و سلک روحانیت وارد شده‌اند، هیچگاه به مقصد نمی‌رسند و از اول اشتباه کرده‌اند که وارد این مسیر شده‌اند و باید تغییر مسیر دهند اما اگر برای خدا و انجام وظیفه و تبلیغ دین به این مسیر آمده‌اند، بدانند از روز اول که وارد شده‌اند، به مقصد رسیده‌اند و هر روز که می‌گذرد در مقصد سپری می‌شود.

این مسیر ماست خداوند إن شاء الله به ما توفیق انجام وظایف دینی و وظایفی که بر عهده ماست را عنایت بفرماید.

«الحمد لله رب العالمین»